

بسم الله الرحمن الرحيم

موضوع : ادبیات بومی شهر ناغان

فرهنگ شفاهی ایران زمین از فرهنگ های اقوام و گروه های اجتماعی آن تشکیل شده است این فرهنگ غنی و ماندگار برای انسان از زادن تا مردن حرف دارد. ادبیات بومی هر منطقه غم ها، شادی ها، آرزوها و آرمان های او را در بر میگیرد.

کارکرد و نقش شادیانه ها در افزایش بهره وری، تولید، امنیت روحی و روانی فرد و جامعه، ارتباط

اجتماعی و انتقال میراث فرهنگی در این حوزه ارزش و اعتبار علمی والایی دارد. دراین بین فرهنگ مردم بختیاری زبان ایران در گستره ی جغرافیایی قابل توجهی که از زاگرس میانی برخاسته است مورد توجه این نوشتار است. ترانه ها و نغمه های شاد، گاکریو ها یا غم نامه ها ، اشعار کار، اشعار حماسی، لالایی و ... مواد اصلی این تحقیق را در محدوده ی شهر ناغان تشکیل می دهند.

در ادبیات گویشی بختیاری اشعار محلی زاییده ذوق و احساس زنان و مردان با قریحه است که شهر ناغان هم از این موضوع مستثنی نیست .

ادبیات بختیاری به دو بخش ادبیات داستانی و ادبیات غیر داستانی تقسیم میشود . ادبیات داستانی ، شامل داستان ها، قصه های کوتاه و بلند، مثل ها و ادبیات غیرداستانی شامل ضرب المثل ها، چیستان ها ، لطیفه های پر نغز محلی است .

اشعار شادیانه در شهر ناغان شامل آواز هایی است که زنان و مردان در مواقع شادی میخوانند . مانند بیت های بلال، آهای گل ، داینی، بیت شیرین که بیشتر در مراسمات شادی از این اشعار استفاده میشود که جزو ناب ترین آوازهای بختیاری می باشد و در تمام مناطق بختیاری نشین رواج دارد. مضمون اشعار بیشتر در وصف عروس و داماد است و نام عروس و داماد و فامیل هایشان در متن اشعار گنجانده می شود که این بستگی به مجری آواز دارد. اگر از فامیل های عروس باشد، علاوه بر نام عروس و داماد بیشتر از نام فامیل های عروس یاد می کند و اگر مجری از فامیل های داماد باشد، بیشتر طرف فامیل های داماد را می گیرد. "آهای گلی" شکل های مختلف با عنوان هایی نظیر "آهای گل" ، "یارم ای گلی" ، "گلی گلی" و "گلم ای گل" دارد که همگی در ریتم شش هشتم مشترکند و تنها ملودی هایشان از منطقه ای به منطقه دیگر تفاوت دارد. آوازه ها کاملاً بداهه هستند و توسط زنانی که به "بیت خوان" معروفند، اجرا می شوند. تعداد این زنان خنیاگر در هر طایفه ای زیاد است و بنابراین در یک جشن عروسی به نوبت آواز می خوانند. جمعیت حاضر نیز در پایان هر بند آوازی به صورت موسیقایی عبارت "آهای گل" را در پاسخ به آواز تکخوان، می خوانند.

در زیر به چند نمونه شعر در این زمینه اشاره میکنم .

الف) شادیانه ها

۱.

وای پل بووندین پل بووندین های گل آهای گل

های چوکنارترکه فلوس های گل آهای گل



وای تا بیان رهد واپوون های گل آهای گل

وای شازده دوما د با عروس های گل آهای گل

وای پل بووندین پل بووندین های گل آهای گل

های چوکنارترکه انار های گل آهای گل

وای تا بیان رهد واپوون های گل آهای گل

وای شازده دوما د کد هوارهای گل آهای گل
های گل می دی گل باو دلمی ای گل

۲.

دی بلالم دی بلال سوز تیه کالم دی بلال

دی بلالم دی بلال ، بل مو بنالم تو منال

سه چیه قیمتییه ، قدرش ندونیم دی بلال

شوو مه ، فصل بهار ، عهد جوونی دی بلال

بلال بلالم وای ، های بلال بلالم وای

بلال بلالم وای ، های بلال بلالم وای

چه خوشه اسب قزال ، زین برگ روسی، دی بلال

چه خوشه بازی کنیم با نوعروسی ، دی بلال



دی بلال دی بلال، سوز تیه کالم دی بلال

دی بلال دی بلال ، بل مو بنالم تو منال

ب) اشعار غم نامه و گاگریوه

گاگریوه ها سروده های حزن آور و غمانه های جانکاه و غم انگیزی است که عزاداران و سوگمندان به گاه سوگ و ماتم ، به همراه شیون و زاری و مویه و ناله به گویش محلی می خوانند. در باره وجه تسمیه «گاگریو» یا «گاگریوه» یا «سرو» و معنا و مفهوم آن می توان نظرات مختلفی را ابراز کرد. شاید «گاگریوه» از «گا» گرفته شده باشد که ریشه در زبان کهن ایران باستان دارد و اصل آن «گات» به معنی سرود می باشد و «گاگریو» به معنای سروده های گریه آور یا سروده هایی که به هنگام گریه و حزن خوانده می شود. از نگاه دیگر «گا» (گاو) در گویش محلی کنایه از «بزرگ» و به معنای سروده های طولانی و بزرگ نیز است. زیرا گاگریوه ها و گریه های سوگ بسیار طولانی و ادامه دار است. «گاگریو ها» به مفهوم «گو» (گوی - بگوی) و «گریو» یا «بگریو» (گریه کن) در معنای کلی بگو و بخوان و گریه بکن (گوی و گریو یعنی هم می گویند و هم گریه می کنند) نیز می آید. در مراسم سوگواری زنانه مرسوم است وقتی زنی چند بیت گاگریو می خواند ، زنی دیگر با چند بیت گاگریو پاسخ می دهد و زنان گریه می کنند. شاید علت این نامگذاری همین باشد که یکی می خواند و دیگری جوابش می دهد. در تبیین مفهوم گاگریو می توان به این موضوع نیز اشاره کرد که گاگریو به معنی گاه ، زمان و هنگام گریستن نیز برداشت می شود. زیرا سرودن گاگریوه معمولاً به همراه گریه و زاری می باشد.

گاگریو ها هر معنا و مفهومی که داشته باشند ، پیشینه ای بسیار دیرین و کهن دارند. بخشی از فولکلور ، ادبیات شفاهی و فرهنگ عامیانه را در بر می گیرد که برای کمتر فرد بختیاری ناآشنا می باشد. هیچ مراسم سوگ و ماتمی یافت نمی شود که گاگریوه ها در آن حضوری پر رنگ نداشته باشند. اشعار فولکلوریک یا همان ادبیات عامیانه که در بین بختیاری ها اصطلاحاً « بیت » نامیده می شوند ، سراینده و زمان رواجشان بر کسی معلوم نیست ، سینه به سینه و نسل به نسل منتقل شده تا به زمان حال رسیده است. بر خلاف اشعار دیگر ویژگی بارز گاگریوه ها آن است که صرفاً به گویش محلی سروده و خوانده می شوند. این اشعار بسیار کهن چنان انعطاف پذیر هستند که « معمولاً » با تغییر نام و کلمات ، شعر را به گونه ای مناسب در وصف حال درگذشته می خوانند.

گاگریو ها به دو دسته تقسیم میشوند ، ۱- گاگریو های زنانه ۲- گاگریو های مردانه .

نمونه از اشعار گاگریوه در شهر ناغان

۱.

بی عروس سر قله پلا بریده

لاش اسبید علی مردون به دار کشیده

دین مو به گردنت ای مار موری

نخوری تیا سیا ، گردن بلوری



ای خدا کار تبه کارت مَبا راسد
کردی وُرم کاری که دشمنون خاسد

نرمه نرمه بزنین کلند به مزارا
تا پَنیرُم چه کنه خدا ز بالا

محور همه اشعار گاگریو، غم و عزاست. در آغاز خواندن گاگریو، رسم بر اینست که یکی از زنان سرشناس و «بی بی» یا بزرگ خانواده شروع به خواندن بیتی از گاگریوه می کند و همه زنان نیز با وی هم‌نوا می شوند و آن بیت را دوباره تکرار می کنند.

ج) آواز های کار

آواز هایی که زنان و مردان در زمان کار خود می خوانند. مانند آواز های چوپانی، آواز های درو گری و صیادی، آواز های زنان در مواقع شیر دوشیدن، و مشک زنی که به این اشعار به اختصار اشاره می کنم .

بیت های دروگری !!!

خوم ایچو و یارم در لباسه
سرم جور حوشه گندم زیر داسه

زهرماژم با نون گندم نو
یار مو و سَر حَدِ ناشتا ایژنه دو

که دلان پکنم خاکس بوپژم
مُشک و غنبرَس گنم سی ژلفِ عزیزم

بیت های صیادی !!!

شَو به خو دیدم دیدارعلینه
صَو ورستام و زیدم زرد چمبرینه

سر کشیدم به کول، بز مونه دیده
ندونم چله دار خردسه یا سگ دزیده



" آهسته به دره ای سر کشیدم و بز کوهی بلافاصله مرا دید و فرار کرد. نمی دانم از شکار قبلی یک زن چله دار خورده یا سگ از آن دزدیده بود."

بیت های زنان !!!

ای دو بزن که دیرومه

بچه کوچیر به شیرومه

یادم می آید وقتی مادرم آش کاردیم را میخواست بقول خودش بخواباند (قابلمه را به مدت هفت ،هشت ساعت زیر پتویی نگه داری میکرد)میخواند:

ترش ترش چی قره

ار ترش نواییدی ایریزمت منه دره

د) لالایی ها و اشعار مادرانه

اشعار و موسیقی محلی و به طور کلی آواها، نواها، ترانه ها و آوازهای محلی که در اصطلاح به آنها اشعار عامیانه یا فولکلور می گویند همواره از روزگاران دیرین در فرهنگ اقوام مختلف ایرانی وجود داشته و از جمله زیباترین بخش های فرهنگ مردم و عامه به شمار می رود. این نوع اشعار در ردیف ادبیات عامیانه قرار می گیرند در قوم بختیاری نیز این گونه ی ادبیات و اشعار شامل ترانه ها سوگواره ها، سروده های کار و برزیگری، ترانه های عروسی؛ لالایی ها، حماسه سرودها و مواردی از این دست بسیار وجود دارد و بختیاری ها به عنوان قومی کهن با تاریخ و فرهنگ دیرینه در این زمینه دارای فرهنگ و ادبیات غنی و سرشار از لطافت و زیبایی و مفاهیم ارزشمند هستند.

از جمله این آواها و ترانه ها، لالایی ها هستند. اشعار لالایی از انواع ترانه ها و آواهای قدیمی و زیبا و دل انگیز در فرهنگ اقوام گوناگون است که سینه به سینه از سوی زنان و مادران به نسل های بعد انتقال یافته است در قوم بختیاری نیز آواها و نواهای بسیاری در جنبه های گوناگون وجود دارد که در قالب اشعار عامیانه و فولکلور قرار می گیرند ویژگی این نوع شعر این است که اغلب سراینده آنها مشخص نیست بلکه در طول روزگاران سینه به سینه و عامیانه نقل گردیده است

لالایی ها مانند دیگر آواها و نواها و اشعار و موسیقی در بختیاری حکایت غم و شادی، دلتنگی و دلبستگی و هجران است گاهی خواسته ها و آرزوهای مادران برای کودکان خود است در میان بختیاری ها بویژه در عشایر بختیاری که هنوز با فرهنگ اصیل بختیاری انس دارند لالایی های متعددی وجود دارد که برای کودکان خوانده می شود که می توان در چند بخش و قالب به آنها پرداخت. گاه برخی از این اشعار و لالایی ها مختص مردمان و مناطق بختیاری است و گاهی هم در شعر و مفاهیم اشتراکاتی با اقوام دیگر در ایران دارد.

لالا لالا هی گل نعنا بووس رهنده و کوه تهنا



بووس رهنده و اویاری سر بیلس طلا کاری

به قربون دو تیا، کال کالت به قربون لوون خالدارت

بی یو، جونم که جونت بی بلا با نی یه دار شو و روزت خدا با

سر کوی بلند فریاد و کردم امیرالمومنین و یاد و کردم

لالا لالا گل چایی از این بچه چه ایخواهی

که این بچه پدر داره سه تا خنجر کمر داره

یکیس حیدر یکیس قنبر یکیس داماد پیغمبر

الالا خدا یارت علی باشه نگهدارت

نگهدارت خدا باشه علی مشگل گشا باشه

لالا لالا گل عنبر چار حصار رودم پیر و پیغمبر

و نجوایی که با خداوندگار عالم در دل شب دارند در این لالایی بیان شده است

خداوندا توستاری همه خوابن تو بیداری

بحق خواب و بیداری که طفلم را نگه داری

لالایی که هنوز مادر بزرگم برای نوه ها و بچه هامیخواند:

لالایت کردم خوابت نیایه بزرگت کردم یادت نیایه



بزرگت کردم به شیر میشو دلم قل می زنه با قوم و خیشو

قسمت دوم

ادبیات داستانی و مثل ها

در فرهنگ و ادبیات شهر ناغان داستان ها و قصه های کوتاه ،افسانه ها و مثل های مختلف با موضوع های متعدد وجود دارد .یادم می آید در زمان بچگی پدرم و مادر بزرگم از مثل های مختلفی برایمان نتیجه گیری میکردند .داستان ها و مثل هایی که در انتهایش نتیجه های مثبت اخلاقی پدیدار میشد .

مثل دالو و رووا(پیرزن و روباه)

یه دالویی بید که یه بزی داشت. شیرسه ادوهد و یه گلپسه وا یه پتیر نوو اخرد. شیرسه که ادوهد ارهدس منه یه باده و انهادس سر چاله و اِپهدس. بهده که توو شیرسه اگرهد، انهادس تا سرد وابووه وُ چیتس بکنه. یه روز تا رهد سر باده که چیتس بکنه،دید که تکی زه شیر منس نید! چن روز بید که شیر منه باده هی سر به نیست ابیده. چن دفه هم که ماستس اکرد و یه برد هلیک و توس گپی هم انهاد سرس،افتو زنوو که اورستاد ادید که زه ماست هم هوری نید که نید! هر چه بید تهنا شیر و ماستسه اخرد اما درفس ورجا امند !

هر چه انشست و کشک اگرهد که بنیهره کی ماستسه ابره فاده نداشت، نه دزه نه اگرهد و نه افهمست که چه خردسه! تی خس گد گاشت ای دز هو «پس بَرک» هم داره!

دیه عاجز و بی جز وایید، هم شیریه بزه ز دست داد بید و هم فرگس به یک رهسست بید؛ منه فرگ بید که به یاد ملا وست. تی خس گد ملا تره کمکم بکنه و زه ای ناخرُمی و شیمی بروم به در!



بستکواسه پیتینید و یه کم آرد کنار و کلنگ و گندم موری و بن، درۆرد و منه سارق پیژنید و چن تا کاکول هم نهاد تیسوو و وست به ره.

تا رسید تی ملا گد ای ملا، تونو هم قرووا که خونديه، تونو هیم افتو، بخت بوو خووکت، دردت ور منه تیشنیم زنایه، به دادم برس!

ملا گد خا بگو بنم که دردت چنه دالو؟

ای ملا، مئم و یه بز و یه کپ شیرس، تم کینه که به شو ایاهه و اخورس، اما درفسه نییره فرگ اکنم جندی، آلی یا جووری بووه که شیر و ماسته اخوره اما درفسه اهیله ور جا!

ملا همه چینه زه دالو پرسید و بس گد: یو نه دعا اخو و نه ثنا! درد یو هیم یونه که بت اگم. اروی یه توه داغ اکنی و انی سرس. توه وا زه داغی سهر بووه و ...

دالو ورگشت به مال و هر چه ملا گده بید، انجم داد. توه نه داغ کرد و نهاد سر باده شیر. تازه آستاره گا به مال در گشت بید که خوسه زید به خوو. بیار بید اما وا پشت تیا انیشت!

رووا بید که شیر دالونه اخرد. تا اود به پوز توه نه زه سر باده ورداره و شیره بخوره، پوزس سهد، به دست زید دستس سهد. پانه زید پاسم سهد؛ پشت کرد و وا دینس خواست توه نه ورداره که توه داغ دینه رووانه چکنید. رووا وا پوز و دست و پا سهد و دینه کنده وقنید و جست بالا مال.

منه هیم هیس و بیس، صدا درینگشته توه و باده ورستاد و دالو هم زه جاس پهرست. نیشت دید که رووا بی دینی هی جیغ و واق اکنه و هی اروه بالا و هی ایاهه دوون. فهمست که کار کار رووا ناشادی بید و دین کنده رووانه تی باده و توه دید! دینسه ورداشت و بهدارس کرد. رووا هم آلور اکشید و زه تی بهووه دالو رد نی بید. دالو گد:

رووا خوو ناخرمی گرهدت! خوو دینت کهنست! حالا رو بی دین تا آبروت روه که همه بوینن که تو چندی بد جنسی!

رووا وست به التماس و التجا که ای دالو مو غلط کردم و بیو مونه بوخش. دینمه بده تا بروم قول ادم که دیه زه ای کارا نکنم. دالو هم گد خا شیرمه بده تا دینته بدم!

خلاصه رووا به دالو اگد دینمه بده و دالو به رووا اگد شیرمه بده، هیم یو هی بینسوو جریان داشت. رووا گسنه و زهمی وا دین کنده و هینالی بالا مال هی التماس اکرد. دالو خش و سر حال زیر بهوو نشست و هی پست چرب کرده وا روغن خش اکنید، رووا بالا مال و دالو زیر بهون هی یکی دینه سیل اکردن!



رووا باز گد: دینمه بده.

دالو گد : شیرمه بده.

رووا گد دینمه وادار تی خوت تا شیر بیارم سیت که دینمه بگرم. دالو هم قوول کرد. رووا رهد تی یه بز و گد:

بز شیر بم بده تا شیر به دالو بدم و دالو دینمه بده، دینم به دینم هی به بازار.

بز گد: یه کم پَر(برگ) بم بده!

رووا رهد تی درخت گد: درخت یه کم پر بم بده تا به بز بدم، بز بم شیر بده تا شیر به دالو بدم، دالو دینمه بده، دینم به دینم هی به بازار.

درخت گد: یه کم او بیار پام بریز تا پر بت بدم.

رووا رهد سر چشمه یه دهدری نه دید گد: دهدر یه مشک او بم بده تا به درخت بدم، درخت بم پر بده تا پر به بز بدم، بز بم شیر بده، شیر به دالو بدم، دالو دینمه بده، دینم به دینم هی به بازار.

دهدر گد: رو تی زرگر یه ناونده بخر سیم تا او بت بدم.

رووا رهد تی زرگر و گد: زرگر یه ناونده بدم، تا ناونده نه به دهدر بدم، دهدر بم یه مشک او بده، مشک او نه به درخت بدم، درخت بم پر بده، پره به بز بدم، بز بم شیر بده، شیر به دالو بدم، دالو دینمه بده، دینم به دینم هی به بازار.

زرگر گد: چن تا تخم مرغ بیار سیم تا ناونده بت بدم.

رووا رهد تی مرغ گد: مرغ تخم بم بده، تخمه به زرگر بدم، زرگر بم ناونده بده، ناونده به دهدر بدم، دهدر بم او بده، او به درخت بدم، درخت بم پر بده، پر به بز بدم، بز بم شیر بده، شیر به دالو بدم، دالو دینمه بده، دینم به دینم هی به بازار.

مرغ گد: رو ...

داستان دوم



ویرایش با WPS Office

داستانی از زبان مادرزگم

جغله و مهمون و پیرمرد

یه جغله نافرنگ بی ، که همس شکایت خدانه اکرد ،اگو به مو چی نیده ،مو بدبختوم .یه روز تصمیم
گره بره بیاوون و برد و چو ور بده وه خدا...

خلاصه ره بیاوون و یه کپر راست کرد و چو وبرد ور اداد به آسمون و خدا ...

یه پیرمردی هم اوی تی کپرش و یا کپر راست کرد که روز و شوم سرش سر مهر نماز بی ،یه روز خدا
امام علی فرستا گو برو اینون امتحان کن ...

اره حونه جغله ،جغله هر چی داشت نهاد زیر پا مهمون ،یتی نون حوشکه هم داشت ناهاد جلوش ...

یهو خدا سیسون دو مجمع پلو و دو دست جل پوش و دشت فرستاجغله همنه آورد و نهاد زیر پا
مهمون ...مجمع هانم ناهود جلو مهمون و خوسم قیت نخرد ...

مهمون سیل کنه بینه جغله نمازش اشتوا اخونه ...گو په تو وا ایطو نماز بخونی ...خلاصه جغله فقیر نماز
خوندن یاد نگره ،نماز خوسم یادس رهد

هچی صوا زی مهمون وریستاد و رهد مهمون پیرمرد ...

پیرمرد دره واز نکرد و هر چی امام بس گو سردمه بل بیاهم منه کمر پیرمرد محل بس نهاد...هر چی
هم خدا مجمع و جل و جا فرستا پیرمرد بردسون تو و انام ره نداد...شو وابی و آسمون برف گره....

خدا به جبرئیس گود وه امام بگو برو بخوس پشت سر پیرمرد ...خلاصه امام رهد و پشت کرد به
پیرمرد و خوس برد ...زی پیدمرد وریستاد نماز بخونه ...هر چی زور زی نترست وریسته ...دید یکی
چسبست پشتس ...

گود : هی کر په تو کینی چسبستی پشت مو سیچه ؟امام گو نونم اما خو دیدم که بکی بم گو ار اخوی
راحت وابهین زئی بدبختی وا یه کری که منه تهده ی سر بورین

پیرمرد گو : په کی لیوه ی ئی کار کنه؟

امام گو وری تا رویم .

خلاصه وریستادن و وستن به ره طرف ده .یشه پیرمرد به کول مهمون ،یشه مهمون به کول پیرمرد .رهدن
و رهدن تا رسیدن وه ده ،وه هر کی قضیه نه گودن خندستن بسون ،هی امداد اکردن و مردم دورسون
گرهدن .تفاقا حونه جهیدی بی دینی هم همچو بید.

جهید دروید صحرا

گو : حال حکایت چنه ؟

سیس گودن

جهید گو مو یه کر دارم منه تهده خووه ،داس رهد تی ملا و بیاوه .ار ادونین ایطو مشکلتون حل ابو
حاضرم سرس بورم تا ایسا ز یک جدا وابهین .امام قوول کرد .پیا رهد و کارد ناد به سر طلف بی
زوون .سرسه برید و پیایل ز یک جدا وابدن .

پیرمرد مات مند و سیل اکرد

امام به جهید گو برو سر بچه نه بنه تی لاشس و بیو

جهید ره و همی کار کرد

امام گو مو ارم دستامه اشورم و ایام ،ره بالا سر بچه انگست کشید به جا کاردی که ری گردن
بچه بی ...سر بچه ورگشت به حال اول و دروید به صدا ..



پیرمرد و جهید مات مندنهامام گو پیرمرد ،صد سال دی هم نماز بخونی بازم نیری به بهشت اما هم یو که ایسا بس اگوین جهید ایره به بهشت .خلاصه ورگشتن و رهدن تی جغلهجغله گو دستم وه دامت مو نماز خوندن تونه نوئم نماز خومم ز ویرم رهد...

امام گود نماز خوته یادت ایدم چون جات منه بهشتهپیرمرد هی نیهشت بسون
امام گو مو امام علیم خدا فرستادم تا ایسانه امتحان کنم ... پیرمرد ز کارکرد خوس پشیمون وابی و گود مو همو عالم بی عملم ،،نماز خونم اما عمل نیکنم ،ز خدا ایخوم مونه بیامرزه

ضرب المثل های محلی

ضرب المثل های بومی اکثرا داستانی پشت سر خود دارند و حاوی نکات پند آموز هستند ،در این مطلب به ضرب المثل هایی اشاره خواهم کرد که در شهر ناغان رواج دارند و زبانزد بختیاری ها هستند.

کچیر کار،کچیر کار،کچیر سرس به دیوار
مفهوم این ضرب المثل فرمانبرداری کودکان از بزرگترها است .

نه گپ ایل بوی نه کوچیر قافله.
نه بزرگ ایل باشی نه کوچک قافله چون هر دو پر مشغله هستند .

گپت پند بده ،کوچیرت پند دادیه،
تاثیر رفتار بزرگان بر روی کودکان

نه گیوه ات لقاره بو،نه همسفرت جغله
مفهوم این ضرب المثل این است که کفش کهنه و پسر بچه هر دو سبب آزار و اذیت و تعلل در کارها میشوند.

اشعاری در زبان عامیانه شهر ناغان زمزمه میشود که هنگام بازی بچه ها مادران برای آنها میخوانند.

هی دورگلا همی تون

کرم ایا واباتون

دس ایزنه لپاتون

نریگ بگوین به داتون

دین گرم به ناتون!



شاد اوی شادیش دیدم
مین بچه ای بازیش دیدم

دُهدر خوو یکی بوهه
نفتس به خالکی بوهه
دستس و پیچکی بوهه
عروس حسن بک ایی بوهه

اشعاری برای شروع بازی کودکان

بَرَد گپ،برد کوچیر،تيله ی جازی
بچیل شَم نخورین ،بیاین و بازی

متن ترانه های بازی های بچه ها

مَتَل مَتَل توت مَتَل
پنگه به شیر ،نون شکر
ای حیدر ای بخت بووت
پرون وه تیشه تَوَرَت
رو به جنگ شا نظرت
شانظر قرقو کن
پوست سرسه کلو کن

اشعاری از بازی های دیگر

ای گرده و ای گرده
میش کال کم درده
آقام رده هویزه
اورد دو مرغ پیسه



پیسہ کہ رو نداره
دلم دیونه داره
به حق شاسلیمون
گلیم به هست وه بیرون
ریشه گلیم کهووه
زنگل کاکام هوودن
ایر هوو نبوه
تنگر و تیشه نبوه

اشعاری برای بارش باران
هار هار هارونک
بارون زنه بهاره
کاسوزعلی سواره
سواره ترکه ماره
هار هار هارونک
خدا بزن بارونک
بنگ ایزنه فلک ناز
قیلون کشه شیریناز
قیلون زرد گل گلی
میلِس گیره نجفقلی
میلِس گره دعا کنه
بَل خدا سیلسون کنه
و بنده هاس سیل بکنه
بارون وه صحراها زنه
اور سیاه لپ لپی
بارون بزن تن تئکی

در انتها اشعاری از شاعر فقید شهرم ناغان به مطالب اضافه میکنم :
«تاچراغ زندگی من بختیاری ایلیوه
خسروین سربین ، پوشین به پا
شولار و گیوه»



«خدا وقتی من دستم قلم ناد
به نون والقلم اوسو قسم داد

که درد درد مندونه نویسم
جفای کینه توزون نویسم»

#عباس_ارشاد_دارابی_ناغانی

به تیغِشت افتو که افتونه بردن

به ظلم خوسون آبرو شونه بردن

به تیمون نیا هه خوی نیمه راحت

زخو هم یونو راحتی خونه بردن

او شه ایچیره ز اور باهاری

دریغ از اووم ، پاکی اون بردن

شوا دست دادن چینو وا یکی دی

که از ذهنمون فرگ افتونه بردن

کچیرون به حرف گپونسون نی پین



به دست خوسون آبرو بونه بردن

رهی نید تا پا بنه رهروی پس

منی رهروون وا خوسون رونه بردن

به ریشه نیهر، گرده خار دم باد

تک و طایفه و تیره و سونه بردن

شادروان عباس ارشاد - ناغان

تمرین مشقی از قلم حقیر....

دُھونا تهل و مهری من دلا نی

تشی از مهروونی هم و پا نی

خوشی دَرگشت و کینه پُر دلایه

گمونم حال ئی دنیا و جا نی

📌#ناھید_بھارلو

در این پژوهش سعی در شناخت و معرفی اشعار و گونه های ادبی بومی شهر ناغان داشته ام ،به دلیل شفاهی بودن و ثبت و ضبط نکردن بسیاری از این مطالب و گونه های ادبی به مرور زمان به فراموشی سپرده شدند و این تحقیق با منابع محدود جمع آوری شده است .با توجه به این تحقیق و مطالب گرد آوری شده متوجه این موضوع می شویم که فرهنگ و ادب محلی مردم یکی از منابع مهم و گنجینه های با ارزش فرهنگ هر قوم و ملتی است که حوزه های بس گسترده و تخصصی دارد.

با تشکر از جناب دکتر حمید رضایی، جناب دکتر حافظ حاتمی، دانیال مومنی شاعر گرامی

منابع: ادبیات شفاهی و فولکلوریک مردم شهر ناغان

کتاب فرهنگ و ادبیات کودکان بختیاری از علی حسین پور

کتاب اشعار برزگری و کوچ در فرهنگ بختیاری از دکتر روح الله کریمی کیارسی



گرد آورنده و بازنویسی : ناهید بهارلو

